

## بخشی از رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

رساله حقوق با این عبارت آغاز می شود: «بدان که خداوند عز و جل را بر تو حق هاست؛ که تو را فرا گرفته است. در هر جنبشی و آرامشی، یا حالتی یا در هر جایی که در آن فرود آیی، یا در هر عضوی که آن را بگردانی، یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی. پس بزرگترین حقهای خداوند تبارک و تعالی بر تو آن است که برای خود واجب ساخته که آن اصل حق هاست. پس آنچه بر تو برای خودت واجب ساخته، از سر تا به پاست. با اندامهای گوناگونی که تو داری.» پنجاه و یک حق مورد بحث رساله به ترتیب زیر طبقه بندی شده است:

اول: حق خداوند (حق ۱)

دوم: حق نفس و حقوق اعضای بدن: زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم، عورت. (حقوق ۲ تا ۹)

سوم: حق افعال عبادی: نماز، حج، روزه، صدقه، قربانی (حقوق ۱۰ تا ۱۴)

چهارم: حقوق رعایا: سلطان، معلم، مالک، رعیت، متعلم، همسر، مملوک (حقوق ۱۵ تا ۲۱)

پنجم: حقوق رحم: مادر، پدر، فرزند، برادر (حقوق ۲۲ تا ۲۵)

ششم: حقوق دیگران: مولی، بنده، نیکوکار، مؤذن، پیش نماز، همنشین، همسایه، رفیق، شریک، وام خواه، معاشر، آنکه بر تو ادعایی دارد، آنکه تو بر او ادعایی داری، مستشیر، مشیر، مستصح، ناصح، کبیر، صغیر، سائل، مسؤول، کسی که ترا مسرور کند، آنکه به تو بد کند، هم دینان و اهل ذمه. (حقوق ۲۶ تا ۳۴ و ۳۶ تا ۵۱)

هفتم: حق مال (حق ۳۵) مراد از «حق» در رساله حقوق: حق از واژه های سهل و ممتنع است. هر کسی آن را به کار می برد و معنای آن را نیز در می یابد اما تعریف آن به غایت دشوار است به علاوه مراجعه به موارد استعمال آن در قرآن و روایات از یک سو و متون فلسفی، کلامی، اخلاقی، و فقهی از سوی دیگر و نیز در علم حقوق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاست نشان می دهد که حق معانی و اصطلاحات مختلفی دارد. تمیز این معانی و توجه به تفاوت این اصطلاحات برای رهایی از خلط معنی و اشتراک لفظی ضروری است. حق (و جمع آن حقوق) در پنج معنی و اصطلاح مختلف در علوم و متون یاد شده استعمال شده که عبارتند از:

- حق در اصل به معنای مطابقت و موافقت است، حق نقیض باطل، ضلال و غی است و به معنای موجود ثابت و صادق به کار رفته است و یکی از اسمای حسناى خداوند «حق تعالی» است. حق در این معنی به صورت غیر اضافی استعمال می شود و صفت اعتقاد، قول و فعل واقع می شود. حق به این معنی در لسان قرآن کریم و متون فلسفی و کلامی فراوان استعمال شده است. لا تلبسوا الحق بالباطل (بقره/۲۶). انا ارسلناک بالحق (بقره/۱۱۹) الحق من ربک (بقره/۲۴۷). الوزن یومئذ الحق (اعراف/۸) فذلکم الله ربکم الحق (یونس/۳۲). خلق السموات والارض بالحق (جاثیه/۲۲).

- حق در معنای دوم تا پنجم همواره به صورت اضافی استعمال می شود و حق مضاف است. در دومین معنی حق همواره به خداوند اضافه شده است: حق الله، «حقوق الله یعنی واجب، لازم» در این اضافه، خداوند جاعل حق است، حق الله یعنی آنچه از جانب خدا جعل شده و عمل به آن لازم شده و مترادف با حکم الله، تکلیف الهی و وظیفه الهی است. مثلا حق مادر یعنی وظایفی که خداوند نسبت به مادر انسان تعیین کرده است، حق مال یعنی تکلیفی که خداوند نسبت به ما میملک انسان

مقرر کرده است در این معنا واژه حق به دارنده حق توجه دارد و حذف آن و جایگزینی «حکم الهی» به جای آن هیچ مشکلی ایجاد نمی کند. حق الله به این معنا در روایات و متون اخلاقی فراوان استعمال شده است.

- حق الله و حق الناس. خمس، زکات، اوقاف عامه و حد زنا و لواط از مثال های «حق الله» و در مقابل اموری از قبیل نکاح، طلاق، قصاص، دین، قرض، غضب، و کالت، نسب و وصیت «حق الناس» محسوب می شوند. حق به این معنا اصطلاح خاص فقهی در ابواب قضا، شهادت و حدود است. حق الناس یعنی آنچه از جانب خداوند برای مردم جعل شده است و امر آن در چارچوب شرع بدست مردم سپرده شده است. حق چه در حق الله و چه در حق الناس آن بخشی از احکام شرعی است که زیر پا گذاشتن آن شرعاً جرم محسوب می شود و مجازات دنیوی در پی دارد. حال آنکه حق در معنای دوم چنین التزامی به دنبال نداشت به عبارت دیگر حق در معنای سوم (حق الله و حق الناس) حیثیتی حقوقی (به معنای مصطلح در علم حقوق) دارد و در موازین اخلاقی خلاصه نمی شود. این دو از اصطلاحات حقوقی جزایی در اسلام هستند و از اعتباریات و مجعولات شرعی و به عبارت دیگر از «احکام شرعی» به حساب می آیند.

- حق در مقابل حکم، حق به این معنی اصطلاحی فقهی است و در ابواب معاملات استعمال می شود. حق مالکیت، حق حضانت، حق شفعه، حق خیار، حق اولویت از مثال های این معنی از حق به حساب می آیند. حق در این معنا سه ویژگی دارد: اول، قابل استفاده است، دوم، قابل انتقال است. سوم، قابل توریث است، حال آنکه حکم وضعی نه قابل اسقاط است، نه قابل انتقال و نه قابل به ارث گذاشتن. حق به این معنی نوعی مجعول شرعی است و اضافه آن همواره اضافه بیانی است یعنی حقی که جنس آن ملکیت یا حضانت است.

**حقوق انسان** در ادیان الهی، به ویژه اسلام که کامل ترین و جامع ترین شرایع است یکی از مهمترین مباحث شمرده شده و در آیات و روایات بسیاری بدان تأکید شده است.

قوانین مربوط به عقاید، اخلاق و فقه و حقوق و منبع هستی، آن اراده الهی و علم ازلی الهی است که به مقتضای ربوبیت الهی، انسان و پدیده های جهان هستی را تربیت می کند. البته خدای سبحان به مقتضای ربوبیت خود هر موجودی را به اندازه سعه وجودی او تربیت میکند و اقتضای مقام انسانی و جایگاه او در نظام هستی و سعه وجودی او آن است که خداوند در پرتو دین و حقوق و تعالیم و تکالیف خود، وی را تربیت کند. و به عبارت دیگر: خدای سبحان به مقتضای خالقیتش انسان را میآفریند و به مقتضای ربوبیت، او را هدایت میکند تا او خود را در پرتو هدایت الهی پرورش دهد.

از این رو هدف از ارسال رسولان و انزال کتاب های آسمانی، ایجاد معرفت و ارتقای بشریت به مقام والای انسانیت است این که در اسلام، مبدأ هستی شناسی دین و احکام و حقوق و تکالیف اراده و علم ازلی خداوند است به استناد فلسفه الهی است که در آن هم منشأ فاعلی حقوق و تکالیف یعنی ذات اقدس الهی اثبات و معرفی میگردد و هم منشأ قابلی آن یعنی نفس قدسی انسان کامل اثبات میشود. البته در الهیات فلسفه مبدأ فاعلی وحی و الهام و در علم النفس مبدأ قابلی آن تبیین می گردد.